

سرمقاله

بقيه از صفحه ۳
مشروعیت و سپس ایجاد شکافهای خطرناک و به هم نیامدنی جدید در باند قدرتمند کنونی است.

آشکارترین نمود شرایط مزبور را در سیاست کنونی جمهوری اسلامی در برخورد به بحران اخیر عراق می توان مشاهده نمود. شورش مقتدا صدر در همان حال که یک زمینه ی مناسب برای تحرک سیاست دیرینه ی ملاحا در رابطه با عراق به شمار می رود، همزمان به خوبی قادر به فعال کردن تضادهای بین المللی و درونی آن نیز هست. فرصتی که آشوب ملای جوان عراقی برای جمهوری اسلامی پدید آورده است را به گونه فشرده ای در این محور می توان برشمرد.

نخست، به گونه استراتژیک، هر فاکتوری که در جهت غیرقابل کنترل کردن عراق برای ایالت متحده وارد عمل شود، یک گام بیشتر دشمن شناخته شده ی رژیم را از جهت دهی و تمرکز توجه خود بر جمهوری اسلامی باز خواهد داشت. ناتوانی آمریکا در تثبیت موقعیت خود و چیرگی نظامی و مدنی بر غنیمت جنگی اش، فشار رقابتی آن برای به آزمایش گذاشتن راه حل های چندجانبه را افزایش داده و این خواست را از پشتوانه محکمتری برای تبدیل آن به موضوع روز سیاست برخوردار می سازد. امری که در پیامد خود دایره یکه تازی ایالات متحده در منطقه را محدود ساخته و نقشه های آن را به عوامل دیگری جز اراده و منافع منحصر به فرد خود، مشروط می سازد. از این زاویه، مقتدا صدر، به خوبی می تواند در ردیف عوامل مطلوب در جهت ناآرام کردن زمین زیرپای آمریکاییها قرار بگیرد.

سپس، وجود ناآرامی هدایت شده توسط گرایشهای شیعی، رژیم ملاحا را به عنوان نیروی پشتیبان، سازمان دهنده و تاثیرگذار در اصلی ترین گرایشهای میلیتانت این طیف، به یکباره در کانون توجه قرار می دهد. توجهی که بسته به موقعیت مشخص صحنه، می تواند هم تهدید و هم شانس به حساب بیاید. در همان حال که تاثیرپذیری جنبش المهدی و جیش البدر از برادران بزرگتر خود در آن سوی مرز، واکنش مثبتی را در متولیان کنونی عراق بر نمی انگیزد و به خودی

خود ملاحا را به یک طرف نزاع بدل می سازد، وجود چنین مناسباتی قادر به مطرح ساختن جمهوری اسلامی به مثابه یک وسیله عملی در جهت کنترل جمعیت شیعه نیز می باشد. پیش شرطهایی که به در دستور کار قرار گرفتن این یا آن سناریو راه می برند، به گونه مستقیم از دل بحران و گستره ی آن برمی آیند و از این رو تعیین یک چشم انداز روشن برای سیاست جمهوری اسلامی در این پهنه را ممکن ناپذیر می سازند. سترون ماندن هراقدامی، چه در جهت گسترش نفوذ از طریق ابراز حسن نیت نسبت به آمریکا و فعال کردن مثبت زیرمجموعه های خود و چه به سمت باجگیری و امتیاز دهی، یک احتمال نیرومند در نتیجه این وضعیت و غیرقابل تخمین بودن ابعاد بحران است.

از سوی دیگر و در صحنه ی داخلی، بهایی که باند ولایت برای تمرکز قدرت و به زیر مهمیز کشیدن تمامی آن پرداخته، به گونه مستقیم از کیسه ی نه چندان پر "نظام" هزینه شده است. این تنها حذف بخشی از حکومت نیست که معقولانه بودن تناسب سود و زیان اقدام مزبور را با تردید روبرو می سازد، مهمتر از آن، برهم زدن قواعد بازی و از این رو

کنار گذاشتن راه حل "اصلاحات" و حرکت به سمت یکپارچه نمودن حکومت، برجسته ترین نمود آشفتنگی در سیاست ملاحاست.

چیرگی بر آن را نشانه گرفته است، شاهد بود. سیرعایق "اصلاحات"، مشبک و گسیخته زیر فشار ناراضی، از میدان به بیرون افکنده شده و اکنون هیچ حفاظی جز سرکوب تمام عیار یا عقب نشینی، قادر به دورنگاه داشتن جنبش اعتراضی از کانونهای حمله خود نیست. راه حل نخستین، چه به دلیل توازن قوا و گنجایش انفجاری جامعه و چه از زاویه تاثیرات ناپایدار آن، بی گمان برای باند ولایت جذاب نیست. به دست گرفتن مهار اوضاع از طریق گشایش مهار شده، می تواند در این راستا نه یک جایگزین برای سرکوب، بل مکمل آن باشد. "مدل چینی"، الگویی که رهبران باند ولایت اشتیاق زیادی به تجربه آن نشان می دهند، رهیافتی است که می تواند به تجدید سازمان "اصلاحات" پرداخته و آن را در حوزه هایی که به گونه مستقیم هژمونی سیاسی حکومت را به چالش نمی گیرند، آزمایش کند. پهنه فرهنگی یکی از آنهاست که دگرگونی در آن به سرعت و به طور لمس پذیری قابل مشاهده است. دامنه "اصلاحات" ولایتی حتی می تواند تحمیلات رفتاری و آیینی را نیز دربرگیرد و با کاستن از بار آن، مولفه های دافعه برانگیز در سیاست خود را به "واجبات" مختصر سازد.

با این وجود، حتی یک عقب نشینی محدود نیز در موقعیت کنونی، توسط مردم و جنبشهای اعتراضی آنان، نه به عنوان امتیاز و فرجه ای از سر قدرت، بلکه به نشانه پس روی و تاثیرات مادیت یافته شکست حکومت، درک شده و با آن برخورد می شود. واقعیت این است که جمهوری اسلامی به تمام در حال پس روی و جامعه ی معترض روبه پیش است. بدین سبب نیز تدابیری از این دست، مانورهای برای نمایش اقتدار انگاشته نمی شوند و در جایگاه واقعی خود، یعنی تلاشهای ملتسمانه برای حفظ سنگرهای در دست قرار می گیرند. نگاهی فشرده به صحنه ی نبرد مردم علیه حکومت، این ادعا را اثبات می کند.

اعتصابات و اعتراضات صنفی، اجتماعی و سیاسی پر شمار، پیش شرطهای مناسبی برای شکل گیری

اعتصابات بزرگ سراسری را فراهم آورده اند. حرکت هماهنگ کارگران پتروشیمی، گرایش نیرومند جنبشهای اعتراضی به خود سازمانیابی را به نمایش گذاشت. امری که در شرایط فقدان تشکلهای مستقل کارگری و تلاش حکومت برای پراکنده نگاه داشتن اعتراضات، چشم انداز مبارزه طبقه کارگر در سال آینده را از زاویه ای متفاوت جلوه گر می شود. در جایگاه و اهمیت مبارزه صنفی در کادر جنبش عمومی علیه نظم حاکم همین بس که حکومت به نیابت از کارفرمایان، وظیفه ی حل و فصل آن را به شیوه ی معمول خود عهده دار گردیده است. این، صرف نظر از نمایش جانبداری اجتماعی رژیم، بیانگر تلاش آن در جهت محدود نگه داشتن دایره اعتراضات است که به خوبی قادر به گسترش و ژرفش دامنه ی خود از مرز مطالبات صنفی می باشد. ناهمگونی سیاست سرکوب علیه کارورزان بدی و فکری، در این واقعیت نهفته است که در همان حال که حکومت به منظور رویارویی با تهدید فرآرویی حرکتهای صنفی به جنبش سیاسی به سرکوب بی درنگ آن روی می آورد، همزمان دستگاه حاکم با به جلوراندن گماشتگان سیاسی و بازوی قهر پلیسی، خود این اقدامات را به گونه اجتناب ناپذیری از قالب صنفی و مبارزه علیه این یا آن کارفرمای منفرد، بیرون کشیده و به سمت مبارزه علیه پشتیبانان و نمایندگان آنان در صحنه ی قدرت سیاسی، هدایت می کند. به گلوله بستن کارگران در شهر بابک، نه تدبیری استثنایی، بلکه پیامد ناگزیر آشفتنگی در سیاست سرکوب و خاموش نگاه داشتن جنبش اعتراضی بوده و دامنه ای که می تواند از آن برخوردار گردد را به نمایش می گذارد.

سال آینده برای جمهوری اسلامی از همان نقطه ای آغاز می شود که سال پشت سر گذاشته شده، به پایان رسید. تفاوت تنها در دامنه ای است که بحرانهای به ارث رسیده خواهند یافت و پیامدهایی است که با آن ناچار به دست و پنجه نرم کردن خواهد بود. روز-مرگی رژیم ملاحا به انتها رسیده، در تدابیر کنونی آن، این شمارش بازگون مرگ است که رقم ساز کرده است.